

مطالعه تطبیقی سیاست خارجی آلمان در دوران شرویدر و مرکل

در قبال جمهوری اسلامی ایران

حبیب اله ابوالحسن شیرازی^۱

دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

محمود خبازی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 92/9/4 - تاریخ تصویب 92/12/22)

چکیده

روابط ایران و آلمان دارای سابقه طولانی و پراز فراز و نشیب است. سطح این روابط از انقلاب اسلامی و اتحاد مجدد آلمان وارد فاز جدید و با تحول عمده ای مواجه شد. آلمان به عنوان مؤسس اتحادیه اروپا و یکی از موثرترین کشورهای عضو این اتحادیه، سومین قدرت اقتصادی و کشور صنعتی دنیا و نیز قهرمان صادرات جهان، دارای نقش رهبری در اتحادیه اروپا و ستون فقرات ناتو است. از سوی دیگر، ایران به عنوان کشور مهم و تاثیرگذار در حوزه منطقه ای و فرا منطقه ای توسط قدرت های بزرگ تلقی می شود. اگرچه آلمان مهم ترین شریک اقتصادی ایران در اروپا بوده و میزان تبادلات تجاری دو کشور سالیانه در حال رشد می باشد، اما روابط سیاسی مابین آن ها شکننده و آسیب پذیر است.

به دنبال فروپاشی دیوار برلین و وحدت دو آلمان در 1990 و در نتیجه تولد دولت جدید جمهوری فدرال آلمان، سیاست خارجی نوینی از درون نظام سیاسی آلمان متحد آشکار گردید. به بیان دیگر، "وضعیت پس از اتحاد" و "نظام بین الملل پس از جنگ سرد"، دو عاملی بودند که جهان بینی و نگرش تازه ای به سیاست خارجی آلمان فدرال بخشیدند. مقاله حاضر به دنبال مطالعه تطبیقی سیاست خارجی دولت شرویدر و مرکل در قبال جمهوری اسلامی ایران است. دو دولت اخیر آلمان از سال 1998 تاکنون در عرصه قدرت قرار داشته اند. با توجه به اینکه دو دولت مزبور از دو حزب مختلف بوده اند، این مقاله با بیان این فرضیه که روابط بین دو کشور در دوران مرکل در قیاس با دوران شرویدر، به سردی گراییده، انجام گرفته و نهایتاً با ارائه داده ها و مقایسه آن ها با یکدیگر و نیز با ارائه شاخص های بهبود روابط در دوره شرویدر و سردی روابط در دوره مرکل مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، آلمان، شرویدر، مرکل

آلمان یکی از اصلی‌ترین و موثرترین کشورهای عضو اتحادیه اروپاست که به عنوان سومین قدرت اقتصادی و صنعتی دنیا و نیز قهرمان صادرات جهان، دارای نقش رهبری در اتحادیه اروپا و ستون فقرات ناتو است. همچنین عضویت این کشور در گروه جی هشتو گروه 1+5 جایگاه مهم و نقش تعیین‌کننده‌ای را در سیاست جهانی و به‌خصوص در تحولات قاره اروپا برای آلمان بوجود آورده و موجب گردیده تا در موضوعات و مسائل مهم بین‌المللی و حل و فصل مناقشات و منازعات در سایر نقاط جهان دارای ظرفیت‌ها و توانائی‌های بالقوه و بالفعلی شود. این قابلیت‌ها و ویژگی‌های ممتاز، اهمیت آلمان را در راستای مناسبات و روابط با کشورمان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، فرهنگی نشان داده و ضرورت داشتن رابطه‌ای مثبت، همه‌جانبه و گسترده، بر اساس احترام متقابل و مفیدی را ایجاب می‌نماید.

از سال 1990 و همزمان با وحدت مجدد آلمان و پایان جنگ سرد، این کشور نقش جدیدی را در عرصه‌های بین‌المللی برای خود قائل گردیده و با حضور مستمر و تاثیرگذار در مسائل و موضوعات مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جایگاه مهمی را در کنار سایر قدرت‌های جهانی برای خویش تعریف نموده است. به‌عبارت دیگر، آلمان ضمن تجدیدنظر در اصول و اهداف خود در سیاست خارجی، به تعریف جدیدی در این زمینه اقدام نموده است.

ایران و آلمان دارای روابطی دیرینه و سنتی با قدمت 500 ساله با یکدیگر می‌باشند. در دوران ناصرالدین شاه و در سال 1885 میلادی دو دولت آلمان و ایران تصمیم به ایجاد روابط سیاسی و تأسیس سفارت در پایتخت‌های یکدیگر گرفتند. (هوشنگ مهدوی، 1383، 301) گراف فون برانشویک به عنوان وزیر مختار امپراتوری آلمان به ایران آمد و میرزا رضاخان گرانمایه به عنوان اولین سفیر ایران در آلمان به برلین عزیمت کرد. (ظهيرنژاد ارشادی، 1379، 16)

در بین سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۷ که موجودیت ملی ایران از سوی انگلیس و روسیه به مخاطره افتاده بود، از نظر سیاستمداران ایرانی، آلمان کشوری بود که می‌توانست به عنوان حکومتی که دیدگاهی استعماری نسبت به ایران نداشت، با ورود به صحنه ایران به عنوان قدرت ثالثی خود را مطرح کند و از آنجا که ایران در برابر روسیه تزاری و بریتانیا حمایت نماید. از این‌رو آلمانی‌ها تنها امید حاکمان ایران بودند و اشتیاق برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با آن کشور زیاد بود. آلمانی‌ها نیز بر این باور بودند که اجرای یک سیاست فعالانه در خاورمیانه، منافع آنان را بخصوص در بخش اقتصادی تامین می‌کند از این‌رو با درخواست ایران همراهی کردند. (جی مارتین، 1368)

بعد از دایر شدن سفارت آلمان در ایران بود که روابط اقتصادی بین دو کشور شکل گرفت و حجم صادرات آلمان به ایران رو به رشد گذاشت گرچه هنوز در مقایسه با حجم واردات ایران از روسیه و انگلستان بسیار ناچیز بود. در این زمان عمده رقابت بر سر احداث خطوط ریلی و جاده در ایران بین شرکت‌های آلمانی و روسی و همچنین فروش اسلحه به ایران مابین آلمان و فرانسه بود. مظفرالدین‌شاه نیز همان رویه ناصرالدین‌شاه را در پیش گرفت و خواستار حمایت آلمان در مقابل سایر دول اروپایی بود. سفر مظفرالدین‌شاه به برلین در سال ۱۹۰۲ با شکوه و تجملات ویژه‌ای بود، ولی دربار آلمان چندان استقبالی از وی نکردند. از سال ۱۹۰۶ آلمان تلاش کرد خود را به صورت یک قدرت در ایران مطرح کند و آمادگی ایستادگی در برابر انگلستان و روسیه را نیز داشته باشد. حمایت از ایران در مناقشات مرزی با همسایه شمالی‌اش، تاسیس بانک در تهران، ایجاد شبکه راه‌آهن که ادامه راه‌آهنی بود که آلمانی‌ها در عراق کشیده بودند و همچنین میانجیگری درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی و مجبور ساختن ترک‌ها به عقب‌نشینی، از جمله این برنامه‌ها بود. این امیدواری در سال ۱۹۰۵ تحقق یافت و به یکی از شرکت‌های آلمانی عضو گروه بانکی "شاوف هاوزن" امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال داده شد. تاسیس خط کشتیرانی آلمان در سواحل خلیج فارس دومین دستاورد آلمان در زمان زمامداری ویلهلم شتراسه بود. سومین دستاورد مهم آلمان تاسیس بانک در ایران بود. آلمانی‌ها می‌دانستند که نفوذ اقتصادی روسیه و انگلستان در ایران مرهون بانک‌های آنان در ایران است و از این رو اگر بخواهند سهم بیشتری از بازار تجاری ایران داشته باشند، باید در گام اول یک بانک در ایران دایر کنند. ایران نیز که سخت به دنبال گرفتن یک وام از کشورهای خارجی بود و مذاکراتش با بانک روسیه پیشرفتی نداشت به اینکار مشتاق بود تا شاید این بانک بتواند وام مورد نیاز ایران را تامین کند. پس از مذاکرات وزارت امور خارجه آلمان، بانک شرقی آلمان که پیش از این در چند کشور خاورمیانه شعبه دایر کرده بود، موظف به تاسیس شعبه در ایران شد. مجلس ایران در ژوئن ۱۹۰۷ امتیاز اعطا بانک آلمانی را تصویب کرد. دخالت‌های روسیه و انگلستان و اعطای وام‌های مورد نیاز ایران، تاسیس بانک آلمانی را به تاخیر انداخته بود. (امینی، ۱۳۸۴، ۲۰۸-۲۰۶)

پس از اشغال مناطق شمالی ایران شامل تبریز و مناطق غرب دریاچه ارومیه در سال ۱۹۰۹ توسط روسیه، ایران یکبار دیگر از آلمان خواست که با میانجیگری در این قضیه، روسیه را به عقب‌نشینی پشت مرزهای خود ترغیب کند. اما آلمان که این عمل را مخالف منافع خود می‌دید از اینکار امتناع کرد. آلمانی‌ها بیم این را داشتند که در ایران با روسیه رودررو شوند و مرزهای طولانی سرزمینشان با شوروی امنیت سابق خود را از دست بدهد. اینکار موجب دلسردی دربار ایران از آلمانی‌ها شد. توافق آلمان و روسیه بر سر اجرای مشترک احداث خط آهن در ایران که از ۱۹۰۷ آغاز شده بود

و در ۱۹۱۱ به توافق نهایی رسید، عامل دیگر خودداری آلمان از حمایت از ایران در برابر روسیه شد. بدین ترتیب روابط دو کشور از سال ۱۹۱۰ رو به افول گذاشت. این پیمان روسیه و آلمان موجب خشم مردم و دربار ایران شد و در آن توافقاتی تجاری مهمی در خصوص فعالیت در ایران، بدون مشارکت و اجازه از حکومت ایران گرفته شده بود. به عنوان مثال روسیه می‌توانست خط آن تهران-خانقین را به اجرا درآورد و آلمان نیز خط آهن تهران-بغداد. (همان)

جنگ جهانی اول یک دوره مهم در همکاری ایران و آلمان بر ضد روسیه و انگلیس بوده است. آلمان سعی داشت از طریق سازماندهی و مدیریت با پول و اسلحه، ملت‌های مسلمان از جمله ترکیه، عراق، ایران و افغانستان را بر ضد انگلستان بشوراند و به این ترتیب با گشایش جبهه‌ای در جنوب، قدرت شوروی را برای جنگ مستقیم با آلمان کم کند. در این راستا می‌توان اعزام مستشار نظامی ویلهلم واسموس را نام برد که نقش مهمی در جنوب ایران علیه انگلیسی‌ها اجرا کرد. در ابتدای جنگ ایران طی اعلامیه‌ای بی‌طرفی خود را اعلام کرد ولی آلمان سعی داشت ایران را از بی‌طرفی خارج سازد و به نفع خود وارد جنگ کند. این حربه موفقیت‌آمیز بود و ورود لشکرهای روسی به شمال ایران مانع از آن شد که لشکر روسیه به قفقاز سرازیر شود. در ۱۹۱۵ آلمانی‌ها از حکومت موقتی ایران که به ریاست نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه تشکیل شده بود حمایت کردند. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۸۴-۲۸۲) در ۱۷ آبان ۱۲۹۴ (۱۰ نوامبر ۱۹۱۵) قراردادی بین حسن مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر ایران و پرنس هانری رویس، وزیر مختار آلمان در تهران به امضا رسید که به موجب این معاهده دو دولت متعهد شدند از یکدیگر در برابر تهدیدات خارجی حمایت کنند و آلمان پذیرفت در صورت حمله انگلیس و روسیه، کمک‌های نظامی به ایران گسیل دارد. آلمان به موجب امضای عهدنامه برست-لیتوفسک در ۳ مارس ۱۹۱۸ به این عهدنامه عمل کرد. در این پیمان شوروی مجبور بود تمامیت ارضی ایران را به رسمیت بشناسد و نیروهای نظامی ایران کشور که در حال پیشروی به سمت تهران بودند، بازگشتند. (معین‌الدینی، ۱۳۸۶، ۱۳۶-۱۳۴)

بعد از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و شکست آلمان از متفقین، به دلیل وابستگی شدید کارخانجات و صنایع ایران به ماشین‌ها و کارشناسان آلمانی، بسیاری از این صنایع بلااستفاده مانده و بسیاری از مردم بیکار و فقیر شدند. نیمی از بازرگانی ایران نیز که دست آلمانی‌ها بود، دچار مشکلات عدیده‌ای شد. (همان، ۱۶۲)

روابط دو کشور که در نتیجه اشغال تهران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ قطع شده بود، پس از جنگ با افتتاح سرکنسولگری ایران در اشتوتگارت در سال ۱۹۴۶ مجدداً آغاز شد. بعد از تقسیم آلمان به جمهوری فدرال آلمان و

جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۴۹، رژیم شاه از برقراری ارتباط با آلمان شرقی امتناع می‌ورزید. برخلاف آلمان شرقی، رژیم پهلوی روابط سیاسی، نظامی خوبی با آلمان غربی برقرار کرد که شروعش از ژوئیه ۱۹۵۲ (تیر ۱۳۳۱) بود. در این زمان ایران اقدام به دایر کردن سفارتخانه خود در کلن نمود. وابستگی حکومت‌های دست‌نشانده هردو کشور به آمریکا و وجود دیدگاه‌های ضد کمونیستی از مهمترین وجوه مشترک به حساب می‌آمد. از سال ۱۹۵۵ ایران در شهرهای هامبورگ، مونیخ و برلین نیز اقدام به تاسیس سرکنسولگری نمود. طرفین در سال ۱۹۵۴ پروتکلی را امضا کردند که به موجب آن کلیه قراردادهای فیمابینی که در نتیجه جنگ به حالت تعلیق درآمده بود، مجدداً اعتبار اولیه خود را بازیافتند. در خلال سفرهای محمد رضا پهلوی به آلمان قراردادهای مهمی بین طرفین به امضا رسید؛ از جمله: توافقنامه فروش اسلحه به ایران (۱۹۶۶)، مشارکت ایران در کروب آلمان (۱۹۷۴) و احداث نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۱۹۷۴. از ژوئن ۱۹۶۲ دولت آلمان یکجانبه مقررات لغو روادید مورد نیاز برای سفر اتباع ایرانی به این کشور را به اجرا گذاشت. متقابلاً دولت ایران نیز به موجب تصویب نامه ۲۵ شهریور ۱۳۴۶ هیئات وزیران، اتباع آلمانی را که از تاریخ ۱ اکتبر ۱۹۶۷ برای گردشگری و اقامت ۳ ماهه به ایران می‌آمدند، فارغ از از همراه داشتن ویزا دانست. این وضعیت تا ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ برقرار بود. (همان، ۱۷۶-۱۷۲)

از نکات منفی روابط دوجانبه در این مدت می‌توان به دلخوری مقامات ایرانی از دیدگاه جامعه آلمان به وضعیت دموکراسی در ایران اشاره کرد. نوشته‌های انتقادبرانگیز مطبوعات آلمان علیه دیکتاتوری شاه و فساد درباریان و انجام تظاهرات دانشجویی مخالفان حکومت پهلوی در ایران و همچنین اجازه به فعالیت اپوزوسیون حکومت ایران در آلمان و عدم شرکت آلمان در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و اجتناب از ساخت کارخانه ذوب‌آهن از جمله این موارد است.

در سال ۱۹۷۷ حدود ۲۰ درصد واردات ایران از آلمان تامین می‌شد و حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به ۱۰۰۵ میلیارد مارک می‌رسید. ایران نیز رتبه دهم در میان کشورهای صادرکننده به آلمان را دارا بود. ایران با کمپانی‌های کروب، زیمنس، دایملر بنز، آگ، براون باوری، سالتز گیتز و هوخست همکاری نزدیکی داشت. ساخت کارخانجات مهمی نظیر واگن پارس، نیروگاه برق نکا، کنتورسازی برق قزوین، باتری‌سازی نور، مجتمع مس سرچشمه، لوله‌سازی اهواز، کارخانه قند بیستون، کارخانه نورد سنگین کاویان اهواز، تولید جوهر توسط پلیکان آلمان و تولید کفش توسط کارخانجات الفانت شوئه از مهمترین مشارکت‌های آلمان در صنایع ایران بوده است. در این دوره مجموع سرمایه‌گذاری‌های آلمان در ایران بالغ بر ۴۰۰ میلیون مارک بوده است. (Karp, 2005, 74)

البته رابطه ایران با آلمان تاکنون دارای فراز و نشیب‌های فراوانی بوده که پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شده است. در آغاز جنگ تحمیلی عراق با ایران، آلمان اعلام بی‌طرفی کرد. در طول جنگ هشت ساله، آلمان جزء معدود کشورهای غربی بود که سعی به میانجی‌گری برای پایان جنگ داشت. بعد از پایان جنگ و در سال ۱۳۶۹ روابط دیپلماتیک دو کشور به طور تقریباً منظم برقرار شد. در سال ۱۳۷۳ که وضعیت اقتصادی ایران در پی افزایش بدهی‌های خارجی دچار بحران شده بود، آلمان اقدام به عقب‌انداختن بازپرداخت میلیاردها مارک بدهی ایران نمود که کمک بزرگی به ایران بوده است. ایران همواره به‌عنوان کشوری مهم و تاثیرگذار در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، مورد توجه آلمان بوده است. در انتخابات سال 1998 آلمان و هم‌زمان با شکست حزب حاکم (دمکرات مسیحی‌ها) بنام دوران شانزده ساله صدراعظمی هلموت کهل به اتمام رسیده و آندریاس شرویدر از حزب سوسیال دمکرات به‌عنوان صدراعظم انتخاب گردید. حزب مذکور پس از ائتلاف با حزب سبزها به مدت 7 سال (از سال 1998 تا 2005) قدرت را در دست داشت تا این‌که در سال 2005 حزب محافظه‌کار به رهبری آنگلا مرکل در انتخابات آلمان به پیروزی رسیده و مجدداً به صحنه قدرت بازگشته و مرکل به‌عنوان اولین زن، صدراعظم تاریخ آلمان انتخاب گردید و تاکنون نیز همچنان در رأس قدرت قرار دارد.

با توجه به تغییر و تحولاتی که در سیاست خارجی دو دولت اخیر در آلمان (شرویدر- مرکل) در قبال جمهوری اسلامی بوجود آمده، این مقاله در نظر دارد تا مواضع و عملکرد این دو دولت مذکور را از سال 1998 تاکنون مورد مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار داده و به این سوال پاسخ دهد که تغییر دولت در آلمان از شرویدر به مرکل چه تاثیری بر مناسبات دو کشور داشته است؟

مبانی سیاست خارجی آلمان

دوران پس از جنگ سرد و وحدت آلمان می‌توان مرحله بازخیزی سیاست خارجی آلمان به‌شمار آورد. رهبران این کشور که تجربیاتی تلخ از تجزیه کشورشان بدنبال جنگ جهانی دوم داشتند، تلاش کردند تا در این فضای جدید سیاست خارجی آلمان را در راستای انسجام و وحدت ملی و تامین منافع ملی کشور پی‌ریزی نمایند. آنها کوشیدند تا توان اقتصادی ممتاز خود را به یک‌قدرت سیاسی تبدیل نمایند. در همین رابطه هلموت کهل صدراعظم وقت آلمان، برنامه‌های مهمی را در صدر دستور کار خود قرار داد. بازنگری در قانون اساسی، تقویت روابط با فرانسه و انتقال پایتخت از بن به برلین از اهم این برنامه‌ها بودند. سیاست نزدیکی به اروپای شرقی که از طرف دولت قبلی پایه‌گذاری و به اجرا در آمده بود، به عنوان الگوی سیاست خارجی دولت کهل تعقیب شد. (قدمگاهی ثانی، 1384، 217) وی به موازات اتحاد دو آلمان، در سیاست خارجی، شیوه‌ای تهاجمی را آغاز نمود و به‌منظور سنگین‌تر کردن وزن آلمان در دیپلماسی

اروپا، تحکیم روابط با فرانسه را در صدر دستور کار سیاست خارجی آلمان قرارداد. از این دوره به بعد همواره رهبران برلین کوشیده‌اند تاهویتی جدید اما مستقل برای سیاست خارجی آلمان ارائه داده و خصوصیت جهان‌گرایانه‌ای به این سیاست ببخشند. دور شدن تدریجی آلمان از آمریکا و نزدیکی هر چه بیشتر به دیگر مراکز قدرت هم‌چون اتحادیه اروپایی، فرانسه، روسیه و چین، نشانه‌هایی آشکار از تجلی یافتن روح ناسیونالیسم و استقلال عمل در سیاست خارجی آلمان جدید به حساب می‌آیند.

به رغم گذشت بیش از 15 سال از وحدت دو آلمان، هنوز این کشور نتوانسته است هویت سیاسی خود را در میان بازیگرانی همچون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه و نیز ساختارهایی نظیر: ناتو و شورای امنیت تعریف نماید. از این‌رو، شناور بودن هویت سیاسی آلمان در میان بازیگران و ساختارهای یاد شده را باید مهمترین چالش سیاست خارجی آلمان جدید قلمداد نمود. اقدام مقامات برلین در توسعه و تدوین نوعی نگرش و جهان‌بینی آلمانی نسبت به سیاست بین‌الملل، تلاشی است که جهت برون رفت از تنگنای هویتی صورت می‌پذیرد. این نگرش که هم‌اکنون روند تکاملی خود را طی می‌نماید و در تحولات مهم منطقه‌ای و جهانی به اشکال مختلف جلوه و بروز یافته است، از مختصات زیر برخوردار می‌باشد:

نخست؛ این نگرش از ماهیتی ناسیونالیستی به معنای استقلال عمل در تصمیم‌گیری لیکن در چارچوب سیاست چند جانبه‌گرایی بین‌المللی برخوردار است. به سخن دیگر، برلین در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی می‌کوشد تا به جای سیاست "باندواگنی"، در اتاق کنترل حضور یافته و در فرآیند تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی مشارکت فعال داشته باشد.

دوم، اگر سیاست چندجانبه‌گرایی آلمان در دوران جنگ سرد ماهیتی ارو - اتلان‌تیک‌داشت، براساسر هیافتنونین، اینسیاستاز جوهره‌ایجهانبیر خورداراست.

درواقع آلمان می‌کوشد تا با تأکید بر اصول، هنجارها و قواعد بین‌المللی، به تقویت صلح و ثبات بین‌المللی بپردازد. از این منظر، استفاده از زور به عنوان ساز و کاری جهت استقرار صلح خود موجب بی‌ثباتی بین‌المللی خواهد شد.

سوم، سیاست خارجی آلمان جدید از رنگ نظامی‌گری نیز برخوردار است. برلین نمی‌خواهد همچون دوران جنگ سرد از تقویت بنیه و پویای نظامی خود اجتناب ورزد. همکاری با ناتو و مدیریت بحران بوسنی و کوزوو، اعزام نیروی حافظ صلح به افغانستان و سومالی نمونه‌هایی از این گرایش احیا شده می‌باشند. با این تفاوت که احیای این گرایش به معنای بازگشت تجربه نظامی‌گری به سبک کلاسیک در قلمرو سیاست خارجی این کشور نیست. در این رابطه، آلمان می‌کوشد تا از امتزاج دو نیروی "تجربه نظامی‌گری" با "گرایش هم‌گرایانه" خود در اروپا، ترکیبی بدیع و متوازن ایجاد نماید.

چهارم، آلمان می‌کوشد تا با تکیه بر وزن اقتصادی و دیپلماتیک خود در عرصه تعاملات جهانی، به جمع اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد با شرایط برابر بپیوندد. از نظر برلین، اعمال یک سیاست جهانی مبتنی بر اصل چند جانبه‌گرایی بدون عضویت داریم در شورای امنیت نمی‌تواند منتج به نتایج دلخواه گردد. از آنجا که این گرایش از وجود روح ناسیونالیسم در سیاست خارجی آلمان حکایت دارد، با اندکی نگرانی از سوی اعضای دائم شورای امنیت سازمان

ملل خصوصاً ایالات متحده آمریکا مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. از همین‌روی ایالات متحده آمریکا تا بدین لحظه از تقاضای آلمان جهت عضویت دائم و با حق وتو در این شورا حمایت ننموده است. اگر چه این تقاضا با حمایت فرانسه و انگلیس روبروست، اما این مسأله اصولاً رافع نگرانی و هراس دو کشور یاد شده از بازگشت نظامی‌گری در آلمان نیست.

پنجم، برلین خواهان پذیرش مسئولیت‌های بین‌المللی بیشتر و مشارکت فعالانه‌تر در عرصه تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است. حضور فزاینده این کشور در قاره آسیا و جهان عرب، بر عهده گرفتن نقشی فعال در مذاکرات هسته‌ای با ایران، تلاش جهت برقراری روابط ویژه با روسیه، حمایت جدی از گسترش اتحادیه اروپا به سمت دول اروپای شرقی در عین جلوگیری از بروز اختلال در روند همگرایی اروپایی نمونه‌هایی از مساعی دولت آلمان در این زمینه می‌باشد. (ثقفی عامری، 1385، 6-3)

به طور کلی، اصول و مبنایسیاست خارجی آلمان نوین را میتوان بدین ترتیب نام برد:

1. استقلال و حاکمیت ملی

2. جهانی بودن

3. اتخاذ سیاست خارجی لیبرال

4. وحدت اروپا و تقویت اتحادیه:

اگرچه منافع آلمان ایجاب می‌کند تا به‌صورت فردی در تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش‌آفرینی کند، اما در اغلب موارد سیاستهای خود را در چهارچوب رفتارهای گروهی اتحادیه اروپایی تنظیم می‌نماید. بنابراین نمی‌توان برای سیاست خارجی آلمان نقش جداگانه‌ای از اتحادیه اروپا در نظر گرفت. این پیوند تا جایی است که در بسیاری موارد هم‌پوشانی سیاست خارجی آلمان و مواضع اتحادیه اروپا دیده می‌شود و در موارد متعددی باید رفتار آلمان را در چهارچوب اتحادیه اروپا بررسی نمود.

5. ایفای نقشی فعال در خاورمیانه در سطح سیاست ملی، سیاست اروپایی و در چارچوب سیاست جهانی دنیای غرب

6. تقویت نفوذ در آفریقا و همیاری با جهان سوم

7. بازدارندگی دفاعی و نگرشی خاص به هویت دفاعی و امنیتی اروپا

8. عضویت در مجامع بین‌المللی شامل صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس بین‌المللی تعرفه و تجارت، عضو اتحادیه اروپا، بازار مشترک اروپا، عضو ناتو و غیره

عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی آلمان

با عنایت به نوع سیستم حکومتی جمهوری فدرال آلمان که دارای سیستم جمهوری فدرال (نظام دموکراتیک پارلمانی و فدرال) می‌باشد و همچنین بررسی ساختار و اجزاء حکومت آلمان، می‌توان به نحوه توزیع قدرت در چهارچوب آن پی برده و عوامل و متغیرهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز در حوزه سیاست خارجی آلمان را شناسایی نمود. به هر حال در نظام سیاسی آلمان، صدراعظم بیشترین قدرت را در ساختار نظام سیاسی آلمان دارد. (رحیم‌زاده، 1387، 21)

1- عوامل ساختاری درون‌زا:

- صدراعظم
- حکومت (مرکب از کابینه، صدراعظم و وزیران و دیوان‌سالاری حکومتی)
- پارلمان
- احزاب
- گروه‌های ذی‌نفوذ
- وسایل ارتباط جمعی

2- عوامل کارکردی درون‌زا:

جمهوری فدرال آلمان از نظر حزبی دارای یک نظام چند حزبی است. اما با توجه به میزان آراء، صرفاً دو حزب سوسیال مسیحی و دموکرات مسیحی در انتخابات صاحب اکثریت آراء شده و دولت را در دست می‌گیرند. بنابراین دیدگاه‌ها، مواضع و عملکرد دو گرایش و به طور کلی دو حزب اصلی و اکثریت آلمان یعنی سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات مسیحی‌ها به عنوان عوامل کارکردی درون‌زا در مبانی بنیادین سیاست خارجی آلمان تأثیرگذار هستند که به دلیل وابستگی شرویدر و مرکل به هر کدام از آنها، در مبحث مربوطه به آن پرداخته شده است.

3- عوامل برون‌زا:

- نقش قدرت‌های خارجی در تعیین سیاست خارجی و تأثیرپذیری از آمریکا و کشورهای قدرتمند غربی در عرصه معادلات و موازنات بین‌المللی
- تأثیرگذاری عوامل منطقه‌ای بر سیاست خارجی:

حضور آلمان در اروپای غربی در همجواری فرانسه و انگلیس برخی محدودیت‌های جغرافیایی و بالتبع سیاسی را برای این کشور فراهم کرده است. همچنین تحولات سیاسی در برخی کشورهای همسایه از قبیل روی کار آمدن حزب کارگر در انگلیس و حزب سوسیالیست در فرانسه زمینه‌های لازم را برای همسویی مواضع با دموکرات مسیحی‌های آلمان فراهم می‌سازد.

سیاست خارجی آلمان در دوران شرویدر

در سال 1998 و در جریان انتخابات آلمان، با شکست حزب حاکم (دمکرات مسیحی‌ها)² دوران شانزده‌ساله صدراعظمی هلموت کهل به اتمام رسیده و آندریاس شرویدر از حزب سوسیال دمکرات³ به‌عنوان صدراعظم جدید انتخاب گردید. از آنجا که هیچ‌یک از احزاب سیاسی آلمان به تنهایی نمی‌توانند در انتخابات عمومی اکثریت آراء را به دست آورند، حکومت از ائتلاف دو یا چند حزب تشکیل می‌گردد. به این صورت که رهبر حزب بزرگتر (حزب پیروز) پست صدراعظمی را اشغال می‌کند و رهبر حزب کوچک‌تر به‌عنوان معاون صدراعظم و وزیر امور خارجه تعیین می‌گردد. (رحمانی، 1379، 213) بنابراین در این انتخابات نیز حزب سوسیال دمکرات پس از ائتلاف با حزب سبزها به مدت 7 سال (از سال 1998 تا 2005) سکندار سیاست خارجی آلمان گردیده و فیشر (دبیرکل حزب سبزها) وزیر خارجه آلمان گردید. حزب سوسیال دموکرات آلمان قدیمی‌ترین و پرعضوترین حزب آلمان است که در سال 1875 تأسیس گردیده و 513 هزار نفر عضو دارد.

به منظور درک بهتر و پی‌بردن به اصول سیاست خارجی آلمان در دوران صدراعظمی شرویدر، بهتر است نخست با دیدگاه‌ها و نظرات حزب حاکم (سوسیال دمکرات‌ها) آشنا شویم. دیدگاه‌های سوسیال دموکرات‌ها در سیاست خارجی آلمان در دوران شرویدر عبارت بودند از:

- اعتقاد به اروپای قوی، متعادل و متوازن که در همکاری و تعامل با آمریکا باشد.
- اعتقاد به محوریت آلمان و فرانسه در اتحادیه اروپا و تلقی فرانسه به‌عنوان شریک، هم‌دست و همکار اقتصادی به‌گونه‌ای که رهبریت سیاسی آلمان چه در اروپا و چه در جهان سوم را تحت‌الشعاع قرار ندهد.
- اعتقاد به اولویت سیاست خارجی بر سیاست داخلی با توجه به ضرورت ارتقای حیثیت و مرتبه ملی در عرصه جهانی.
- اعتقاد به سیاست قدرت و ضرورت افزایش توانایی‌های ملی بر اساس سیاست واقع‌گرایی.
- اعتقاد به تحقق الیگارشسی قدرت در عرصه روابط بین‌الملل که در آن آلمان از سهم متساوی در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ برخوردار باشد (متعهد به سلطه‌ی ساختاری ابرقدرت‌ها بر جهان هستند).
- اعتقاد به ضرورت برقراری موازنه بین اسرائیل و کشورهای عربی
- اتخاذ سیاستی مستقل و مبتنی بر منافع ملی در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای که روابط ایران و آلمان در دوران شرویدر از بهبودی فزاینده برخوردار بوده است و این مهم بی‌تأثیر از استقلال عمل آنان در قبال آمریکا و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه نیست.
- سیاست تجدیدنظرطلبانه در قبال نظم جهانی و اتحادیه اروپایی به‌گونه‌ای که با اتخاذ سیاستی فعال و پویا، موازنه قدرت در منطقه و جهان به نفع اروپا به هم بخورد و ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل به جهتی سوق یابد که منافع آلمان در آن بهتر تضمین شود.

²CDU

³SPD

مختصات سیاست خارجی دوران شرویدر حاکی از تلاش در جهت نوعی هویت‌دهی جدید به سیاست خارجی بود. برخلاف کهل که چندان مایل به حضور نظامی آلمان در عملیات بین‌المللی حفظ صلح نبود، در این دوران شرویدر با عادی کردن سیاست خارجی این کشور، نیروی نظامی را به عنوانابزاری در خدمت سیاست خارجی آلمان در آورد. گرایش آرام و تدریجی به سوی تقویت بنیه نظامیدر قالب اعزام نیروی حافظ صلح به مأموریت‌های بین‌المللی و مشارکت آلمان در عملیاتبمباران هوایی کوزوو به رهبری ناتو در ۱۹۹۹، اعزام نیرو برای شرکت در ائتلافضدطالبان در افغانستان، استقرار نیروی نظامی در مناطقی همچونبوسنی،کوزوو و افغانستان نمونه‌هایی از این مسئله هستند. فاصله‌گیری تدریجی از وابستگی فراآتلانتیکی به آمریکا وبرقراری روابط گسترده‌تر با فرانسه، روسیه و چین از مصادیق مختصات نوین سیاستخارجی آلمان در این دوران به‌شمار می‌آیند. همچنین این کشور با چرخشدر موضع سنتی خود در قبال لزوم تخصیص یکی از کرسی‌های دائم شورای امنیت به اتحادیهاروپایی، بر حق آلمان در دستیابی به این کرسی تأکید می‌ورزد.

از این دوران، دولت آلمان تصمیم گرفت تا درمسائل سیاسی و دیپلماتیک خاورمیانه پا به پای سایر دول اروپایی خصوصاً انگلیس وفرانسه ایفای نقش نماید و مناسبات خود را با خاورمیانه صرفاً در چهارچوب‌های مسائل اقتصادی تجاری خلاصه نکند. ایفای نقش میانجی‌گریمیان اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین، اعزام سرباز تحت عنوان نیروبین‌المللی حافظ صلح به خاورمیانه، مخالفت با اقدام نظامیدر عراق، طرح ابتکاری مذاکرات هسته‌ای تروئیکای اروپا با ایران، نمونه‌هایی آشکاراز سیاست نوین خاورمیانه‌ای آلمان در این مقطع می‌باشد.

روابط آلمان و آمریکا به دلیل مخالفت شرویدر با جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ به سردی گرایید. او اعلام کرد که حاضر به اعزام نیرو به منطقه نیست. صاحب‌نظران معتقدند شرویدر در بسیاری از زمینه‌های سیاست خارجی درست کار کرد، ولی این‌که تعادل در روابط خاص آلمان با فرانسه در اروپا و انگلستان و مخصوصاً با آمریکا را حفظ نکرد، کاری خطا بود.

سیاست خارجی آلمان در دوران مرکل

حزب دموکرات مسیحی آلمان^۴ که آنگلا مرکل پیش از رسیدن به مقام صدراعظمی آلمان رهبر آن بود، در سال 1945 به عنوان یک اتحادیه از طرف گروه‌های محافظه‌کار تشکیل گردید. (ظهیرنژاد ارشادی، 1377، 3) نظرات حزب حاکم (دمکرات مسیحی‌ها) پیرامون سیاست خارجی آلمان در دوران صدراعظمی آنگلا مرکل عبارتند از:

- اعتقاد به امتزاج اهداف مبتنی بر منافع ملی و مصالح بین‌المللی و ضرورت تلفیق بین ژئواستراتژی به گونه‌یی که گاه مقتضیات و شرایط بین‌الملل بر منافع ملی ارجحیت می‌یابد.
- اعتقاد به اروپاگرایی و ارجحیت عقاید و آرمان‌های اروپایی بر منافع و اهداف ملی.
- سیاست نگرش به شرق با رویکرد نفوذ در کشورهای فقیر و جهان سومی و معرفی آلمان به‌عنوان سخنگوی کشورهای ضعیف و حامی ممالک جنوب.
- تلفیق واقع‌گرایی تجاری با آرمان‌گرایی دموکرات در سایه اتحاد با آلمان و تشویق اروپای واحد و ایجاد زمینه برای پیدایش کنفدرالیسم و تحقق اروپای واحد.

⁴CDU

- اعتقاد به انترناسیونالیسم بین‌المللی مبتنی بر ترویج آرمان‌گرایی و اخلاق‌گرایی ساختاری در سطح جهان و جواز مداخله بشردوستانه برای حمایت از ممالک تحت فشار تجاوزات و تهاجمات خارجی و اعتقاد به حقوق ملت‌ها برای آزادی تعیین سرنوشت.
- اعتقاد به این که امنیت معادله‌ای با حاصل جمع جبری غیرصفر می‌باشد به گونه‌یی که افزایش قدرت یک کشور اروپا به مثابه تضعیف کشور همسایه تلقی نمی‌شود بلکه تجمع قوای اروپایی و ارتقای کیفی سلاح‌های کشورهای این قاره، زمینه را برای تحقق موازنه و تعادل در جهان فراهم می‌سازد.
- اعتقاد به ضرورت همکاری با ناتو برای تاثیرگذاری بر اتحاد آتلانتیک شمالی از درون ساختار این سازمان و به منظور استحاله درونی آن و ارتقای جایگاه اروپا در آن.
- اعتقاد به ضرورت حمایت از اسرائیل.
- اعتقاد به ضرورت برخورد شدید با بنیادگرایی اسلامی.
- اعتقاد به سیاستی محافظه‌کارانه برای حفظ ثبات و نظم موجود در جهان و عدم چالش ستیزآمیز با قدرت‌های بزرگ.
- اعتقاد به زوج آلمان - فرانسه به‌عنوان هموارسازان روند سیاست دفاعی مشترک اروپایی و حلال بحران‌های داخلی اروپا و حتی ستیزش‌های بین‌المللی.

کارنامه اقتصادی ضعیف دولت شرویدر، کندشدن نرخ رشد اقتصادی و افزایش میزان بیکاری منجر به کاهش نفوذ دیپلماتیک آلمان و عاقبت شکست نسبی شرویدر در انتخابات اکتبر ۲۰۰۵ گردیده و حزب محافظه‌کار دموکرات مسیحی به رهبری آنگلا مرکل در انتخابات آلمان به پیروزی رسید و این حزب پس از 7 سال مجدداً به صحنه قدرت بازگشت و مرکل به‌عنوان اولین زن صدراعظم تاریخ آلمان انتخاب گردید. (رحمانی، 1384/9/19، 90).

به‌رغم برتری نسبی دموکرات مسیحی‌ها در انتخابات ۲۰۰۵، اما آنها به منظور رسیدن به حداکثر در پارلمان آلمان و تشکیل دولت جدید، در ائتلافی که به ائتلاف بزرگ مشهور شد، مجبور به ائتلاف با سوسیال دموکرات‌ها شدند. به دلیل ائتلافی بودن دولت و قرار گرفتن وزارت خارجه در کنترل سوسیال دموکرات‌ها، در ابتدا مرکل نمی‌توانست تغییرات اساسی در سیاست خارجی آلمان صورت دهد. ضمناً سوسیال دموکرات‌ها علاوه بر این توانستند علی‌رغم مخالفت مرکل، کلاوس شاریوت، معاون سابق وزیر امور خارجه آلمان را به‌عنوان سفیر آلمان در واشنگتن معرفی نمایند.

بنیان‌گذاری مناسبات وثیق و نیرومند میان آن‌سوی آتلانتیک و اروپای متحد همواره جزء اهداف اصلی دولت‌های دموکرات مسیحی از آدنائر گرفته تا کهل بوده است. در حقیقت، این کشور به واسطه هندسه جغرافیایی خود همواره کوشیده است تا سطحی از روابط و مناسبات را با مناطقی همچون آمریکای شمالی، اروپای غربی، اروپای شرقی و روسیه حفظ نماید. به همین دلیل، مرکل به مجرد آنکه رسماً به‌عنوان صدراعظم آلمان فعالیت خود را آغاز نمود، عزیمت به سه پایتخت مهم پاریس، واشنگتن و مسکو را در صدر سفرهای دیپلماتیک خود قرار داد. نحوه چیدمان این سفرها که باید به جمع آنها لندن و بروکسل را نیز اضافه نمود، حاکی از تلاش دولت جدید در توازن بخشی به مناسبات

بین‌المللی آلمان می‌باشد، تلاشی که به واسطه سیاست‌های دولت شرودر در تحکیم روابط با پاریس و مسکو منجر به تقویت روند همگرایی اروپایی و تضعیف مشارکت آتلانتیکی گردیده بود.

برجسته‌ترین وجه سیاست خارجی دولت جدید که متمایز از مشی دولت قبلی آلمان می‌باشد، نوعی ماه‌عسل در روابط دو جانبه و بین‌المللی با ایالات متحده آمریکا می‌باشد. اگر چه برقراری روابط ویژه با آمریکا، مختص حزب دموکرات مسیحی نیست، اما حزب یاد شده در این خصوص و در مقایسه با حزب سوسیال دموکرات نسبتاً قوی‌تر عمل نموده است. علاوه بر این، مرکل را باید نماینده نسلی جدید در آلمان ارزیابی نمود که خواهان استحکام روابط با آمریکا می‌باشد. مرکل نیز کوشید تا مناسبات برلین- واشنگتن را که در زمان شرودر به واسطه مخالفت این کشور با حمله آمریکا به عراق صدمه دیده بود، مجدداً تقویت و بازسازی نموده و در رأس دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهد. مرکل تعمیق مناسبات برلین- واشنگتن را از دو جهت ضروری می‌دانست: نخست، برخلاف فرانسه، آلمان معتقد به لزوم موازنه قدرت آمریکا از طریق تبدیل اتحادیه اروپا به بازیگری مستقل و مجزا در سپهر جهانی نیست. به اعتقاد دموکرات مسیحی‌ها، اتحاد فرآتلانتیکی شرط اصلی در همگرایی اروپایی به شمار می‌آید. دوم اینکه یکی از راه‌های برون‌رفت آلمان از یک سیاست خارجی سیال و شناور را عضویت در شورای امنیت سازمان ملل با شرایط برابر با دیگر اعضای دائم این شورا می‌داند. عضویت در شورای امنیت به ثبات و تعریف جایگاه آلمان براساس یک هویت سیاسی ویژه کمک خواهد کرد. به باور دولت مرکل، زدودن تیرگی به جای مانده از دوران شرودر و نزدیکی بیشتر با آمریکا می‌تواند زمینه‌ساز موافقت آمریکا در حمایت از عضویت آلمان در شورای امنیت باشد. (Fischer, 2000)

دولت ائتلافی جدید همچون سلف خود به دنبال ارائه تعریفی جهان‌گرایانه از سیاست خارجی آلمان اما با روش‌ها و تاکتیک‌های متفاوت بود. کمرنگ‌سازی روابط برلین با مسکو و پاریس به نفع محور برلین- واشنگتن- لندن و تقویت نفوذ آلمان در اروپای شرقی و رقابت با روسیه در این زمینه از مهم‌ترین رؤس دستور کار سیاست خارجی دولت مرکل به شمار می‌آید.

آلمان کشورهای منطقه خاورمیانه را به سه گروه تقسیم می‌کند: فلسطین (مناقشه رژیم اسرائیل- فلسطین)، خلیج فارس (با محوریت ایران و عراق) و کشورهای شمال آفریقا (مراکش، مغرب، تونس و مصر به عنوان شرکای تجاری آن). بعضی از این کشورها از جمله لیبی از دیرباز تحت نفوذ فرانسه بوده که در این موارد آلمان با احتیاط بیشتری عمل می‌کند. در مورد کشورهای عربی، آلمان به دنبال حفظ بازارهای خود در این منطقه و همچنین امنیت عرضه انرژی است و در مورد سوریه از سیاست همسویی با آمریکا تبعیت می‌کند و چندان به راه دیپلماتیک برای حل مسئله معتقد نیست. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (1392، 7) به طور کلی سیاست خاورمیانه‌ای آلمان در دوران مرکل را می‌توان در دو بخش ملاحظه نمود:

الف) مسئولیت اخلاقی در برابر دفاع از موجودیت اسرائیل

ب) برقراری روابط اقتصادی و تجاری صرف با کشورهای منطقه

در این دوران آلمان تلاش نمود تا سیاست خارجی متوازنی را در قبال بسیاری از قطب‌های قدرت در سطح جهان در پیش بگیرد. به طوری که این جهت‌گیری‌ها به ویژه در دورنمای کلی، برآیندهای متناقضی را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری‌ها از حمایت آلمان از ورود ناتو به افغانستان و عراق تا مخالفت این کشور از مشارکت ناتو در بحران لیبی در برمی‌گرفت.

مرکل در پیشبرد مفهوم چندجانبه‌گرایی یا مخالفت با اهداف واشنگتن در خاورمیانه بسیار محتاطانه‌تر از شرویدر عمل کرد و سعی نمود در این خصوص، اصطکاک با آمریکا پیش نیاید. وی در اولین سخنرانی عمومی خود از روابطی تنگاتنگ، صادقانه، باز و مطمئن با آمریکا سخن به میان آورد. وی پیش از این که به مقام صدراعظمی آلمان برسد، خواستار گسترش روابط آلمان با اسرائیل شده بود. به عقیده وی روابط با اسرائیل، یک گنج با ارزش است که باید از آن محافظت کرد.

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آلمان

آلمان اگرچه شریک استراتژیک آمریکا محسوب می‌شود، اما نظر به اینکه به تدریج از منطق سنتی دوران جنگ سرد یعنی وابستگی تمام عیار به واشنگتن فاصله گرفته‌است، درصدد می‌باشد نوعی سیاست هم‌ترازی و برابری جویی را با این کشور به نمایشگذارد. بنابراین، رقابت به منطق بدهی مناسبات استراتژیک آلمان و آمریکا تبدیل می‌شود. توجه بیش از پیش اتحادیه اروپایی و آلمان به نقش و موقعیت ممتاز ایران (استقلال سیاسی، موقعیت اقتصادی-تجاری و جایگاه برجسته این کشور در جهان اسلام و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی) از این نکته الهام گرفته است. ایران به لحاظ قرار گرفتن در مرکزیت منابع انرژی (نفت و گاز) جهان همواره از اهمیت استراتژیک در سطح جهان برخوردار است. موقعیت استراتژیک ایران در مرکز خلیج فارس و تنگه هرمز از یک سو و حدفاصل و رابط بین آسیای میانه و آب‌های گرم خلیج فارس از سوی دیگر این اهمیت را مضاعف می‌سازد. با توجه به کاهش ذخایر انرژی جهانی در دهه‌های آینده و از طرفی افزایش نیازهای کشورهای جهان (به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی) به استفاده از نفت و گاز در سال‌های آتی، به نظر می‌رسد بر اهمیت منطقه خلیج فارس و دریای خزر در تأمین نیازهای انرژی جهان افزوده شود. ایران دومین ذخایر بزرگ گاز جهان با 16 درصد و سومین ذخایر بزرگ نفت جهان با 10 درصد را در اختیار دارد. از طرف دیگر، هیچکدام از کشورهای منطقه از موقعیت ایران برخوردار نیستند. ترکیه و پاکستان به آمریکا نگاه دارند، عراق بعد از فروپاشی و تغییر حکومت بعثی تحت مدیریت آمریکاست؛ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیار ناتوان و ضعیف هستند. بنابراین تنها قدرت جدی منطقه‌ای ایران مورد توجه اروپایی‌ها است.

پیش از انقلاب اسلامی نیز ایران به عنوان کشوری دارای منابع غنی زیرزمینی و یکی از مناطق پرسود سرمایه‌گذاری، توجه آلمان را به خود جلب نموده بود و آلمان به عنوان یکی از طرف‌های اصلی تجاری ایران در آمده بود به نحوی که از سال 1342 تا 1352 کشور آلمان در زمینه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایران مقام اول را کسب کرد. (ازغندی، 1383، 422-421)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز اگر چه مناسبات میان تهران و برلین به‌رغم وجود تنش‌های سیاسی متعدد میان دو کشور، دچار فراز و نشیب‌های فراوانی گردیده و اختلالاتی بوجود آورده لیکن هیچ‌گاه روابط متقابل قطع نگردیده و باعث نشد تا روابط اقتصادی و تجاری میان دو کشور متوقف گردد. اگرچه آلمان همواره یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران در میان دول اروپایی محسوب می‌شده و حتی در سال 2004 نیز به بزرگ‌ترین شریک اقتصادی ایران در جمع دولت‌های یاد شده تبدیل گردید، لیکن این امر مانع از آن نشده که مقامات برلین در سیاست‌های خود در قبال ایران ملاحظات سیاسی، نظامی و امنیتی را منظور نکنند. تجهیز دولت عراق به تسلیحات شیمیایی و کشتار جمعی در زمان جنگ هشت ساله این کشور علیه ایران و حتی آموزش نظامی سربازان این رژیم و بالاخره اتخاذ موضعی تند علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران به ویژه پس از روی کار آمدن مرکل و در شرایطی که آلمان مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران در جمع دول اروپایی به شمار می‌آمده است، نمونه‌هایی جهت اثبات این مدعا می‌باشند. در مجموع، به نظر می‌رسد سیاست خارجی آلمان در قبال تهران تا میزان قابل ملاحظه‌ای متأثر از ملاحظات این کشور نسبت به آمریکا و اسرائیل

باشد. بهر حال عوامل و تغییر و تحولات تاثیرگذار در روابط ایران و آلمان طی بیش از سه دهه اخیر به شرح ذیل می‌باشد:

- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حاکم شدن دیدگاه‌های ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه در ایران
- جنگ ایران با عراق که در طول جنگ با عراق، آلمان تنها میانجی دیپلماتیک غربی ایران باقی ماند. (موسویان، 1385، 47)
- روی کار آمدن دولت هاشمی (اتخاذ سیاست بازسازی در داخل به همراه تحکیم روابط خارجی)
- سقوط دیوار برلین و اتحاد مجدد آلمان در سال 1369:
- در این دوران که مصادف با به قدرت دو دولت کهل و هاشمی در آلمان و ایران بود، روابط دوجانبه چنان قوت یافت که در سال‌های 1369 تا 1375 بیش از 300 هیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و پارلمانی در سطوح مختلف، بین دو کشور مبادله شدند که شامل تقریباً نیمی از وزیران کابینه‌های ایران و آلمان نیز می‌شد. حجم تجارت نیز به رقم بی‌سابقه در حدود ده میلیارد مارک رسید. در تمام نشست‌های سران کشورهای صنعتی در این دوره، آلمان قطعنامه‌های ضد ایران را (که از سوی آمریکا پیشنهاد می‌شد) رد کرده و یا می‌کوشید لحن آن را ملایم‌تر کند. در دوره‌ای که ایران از بحران بدهی خارجی رنج می‌برد، به ویژه در سال 1373 که دستخوش شدیدترین بحران اقتصادی خود در بعد از انقلاب اسلامی شد، آلمان با زمان‌بندی مجدد بازپرداخت میلیاردها مارک بدهی تهران، رهبری کشورهای غربی در حمایت از تهران را برعهده گرفت. (Suddeutsche Zeitung, 1993) از اوایل دهه 1369، برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سران ایران و آلمان به طور منظم با یکدیگر تماس گرفته و در مورد مسایل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی تبادل نظر کردند. (Die Welt, 1994)
- سفر برند اشمیدباور (وزیر مشاور صدراعظم آلمان به ایران) در 31 مه سال 1992 به ایران: وی که مسئول هماهنگی سرویس‌های اطلاعاتی فدرال آلمان بود، در رأس هیأتی از مقامات عالی‌رتبه امنیتی وارد تهران شده و پیام کتبی هلموت کهل را به هاشمی رفسنجانی تحویل داده و با ولایتی وزیر خارجه و فلاحیان وزیر اطلاعات نیز دیدار کرد. در این دیدار همکاری سرویس‌های اطلاعاتی دو کشور پایه‌گذاری شد. (موسویان، 1385، 101)
- «گفت‌وگوهای انتقادی» اتحادیه اروپایی با ایران در هفت دور و حضور آلمان در این مذاکرات: طرح مسائلی همچون روابط ایران و عراق، وضعیت کشورهای خلیج فارس و روابط ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کنترل تسلیحات، حقوق بشر، صلح خاورمیانه، مسأله بوسنی، افغانستان و جمهوری‌های آسیای میانه از سوی اتحادیه و پاسخ ج.ا.ایران در این زمینه قابل توجه است. در گفت‌وگوهای انتقادی، بیشتر موضوع اختلاف دو طرف و مشکلات موجود بر سر راه روابط فیما بین مطرح بود.
- سردی روابط در پی وقوع حوادثی همچون بحران میکونوس در سال 1997: ترور رهبران گرد ایرانی در رستوران میکونوس در برلین، ترور رضا مظلومان (معاون اسبق وزیر آموزش و پرورش ایران) در پاریس، دستگیری و محاکمه شهروندان آلمانی در ایران، دستگیری فرج سرکوهی به اتهام جاسوسی برای آلمان و حکم دادگاه برلین در قضیه میکونوس و صدور رأی علیه برخی مقامات ایرانی. دادگاه برلین رأی نهایی را در ارتباط با میکونوس در آوریل 1997 اعلام نموده و تأیید کرد که دولت ایران در این اقدام تروریستی درگیر بوده و نهایتاً دولت آلمان گفتگوی خود با ایران را پایان یافته تلقی کرد. (فلاحی، 1382، 28)
- مسئله سلمان رشدی و متعاقب آن فراخوانی سفرای کشورهای اروپایی از تهران در سال 1989.

- پیروزی اصلاح‌طلبان در ایران و حاکم شدن گفتمان تنش‌زدایی از سوی ایران، حاکم شدن دولت سوسیال دموکرات شرویدر در آلمان و بهبودی مجدد روابط فیما بین.
- موضوع پرونده هسته‌ای ایران.
- پیروزی اصول‌گرایان در انتخابات ایران و رئیس‌جمهوری احمدی نژاد، روی کار آمدن مرکل در آلمان و همراهی بیشتر با ایالات متحده.

دولت شرویدر و متغیرهای تأثیرگذار در بهبود روابط بین آلمان و ایران (1998 تا 2005)

پس از به قدرت رسیدن شرویدر در آلمان، با توجه به رویه مستقلی که دولت وی در سیاست خارجی در پیش گرفت، فضای جدیدی را در مناسبات آلمان با ایران به وجود آورد. زیرا قبل از آن و در اواخر دولت هلموت کهل که همزمان با دولت هاشمی در ایران بود، به دلیل پاره‌ای از موارد که پیش از این به آن اشاره شد، روابط فیما بین دو کشور به سردی گراییده بود. اگرچه در این دوران نیز برخی اتفاقات از جمله دستگیری هلموت هوفر، بازرگان آلمانی در ایران به جرم جاسوسی و نیز برگزاری کنفرانس برلین توسط هاینریشیل (موسسه وابسته به حزب سبز) و دعوت از اپوزیسیون ایرانی در آن، چالش‌هایی را در روابط دو کشور بوجود آورد لیکن افزایش حجم مبادلات تجاری- بازرگانی و اقتصادی و نیز مراودات سیاسی بین دو کشور، سرفصل جدیدی را در این زمینه موجب گردیده تا آنجا که اوج این مسئله در دعوت محمد خاتمی از سوی شرویدر جهت دیدار از آلمان اتفاق افتاد و برای اولین بار از پیروزی انقلاب اسلامی، یک مسئول ایرانی در این سطح از آلمان بازدید نمود. بهرحال سیر اتفاقات تأثیرگذار فیما بین مناسبات دو کشور در این دوران را میتوان به شرح ذیل عنوان نمود:

- پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ایران و روی کار آمدن دولت خاتمی، طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی در روابط خارجی ایران (بهبود مناسبات دو کشور، تبدیل شدن ایران به مهم‌ترین بازار شرکت‌های آلمانی در سراسر خاورمیانه).
- پیروزی حزب سوسیال دموکرات به رهبری شرویدر در آلمان و در پیش گرفتن استقلال عمل در سیاست خارجی.
- پیگیری سیاست تقویت اتحادیه اروپا و ایجاد محور پاریس- برلین و نیز برلین-پاریس-مسکو در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه واشنگتن توسط شرویدر (با چالش مواجه شدن روابط آلمان و آمریکا از طریق مخالفت آلمان با حمله آمریکا به عراق).
- گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده بین ایران و اتحادیه اروپا که آلمان از اصلی‌ترین اعضای این گفتگوها بود و از سال 1998 تا 2002 یازده دور از این گفت‌وگوها انجام شد. (خالوزاده، اتحادیه اروپائی، 1383، 271).
- سفر رئیس‌جمهور وقت ایران به آلمان در ژوئیه 2000 و در پی آن تشدید مراودات دیپلماتیک میان تهران و برلین.
- تقویت روابط میان دو کشور به طوری که ایران در سال 2004 به مهم‌ترین بازار شرکت‌های آلمانی در سراسر خاورمیانه تبدیل گردید. (www.auswaertiges-amt.de/www/en/laenderinfos/laender-ausgabe-html?landoid=63)
- مخالفت شرویدر با حمله آمریکا به عراق (ایجاد یک فضای تنفس و حایلی بین ایران و آمریکا و کاهش فشار آمریکا بر ایران).

- پرونده هسته‌ای ایران و طرح ابتکاری مذاکرات هسته‌ای با ایران (آلمان به همراه فرانسه و بریتانیا با تشکیل تروئیکای اروپایی تلاش نمود از نظامی شدن این موضوع جلوگیری نماید).

آلمان به عنوان یک کشور غیرهسته‌ای در جمع سه کشور اروپایی - کهدو عضو دیگر این گروه‌ها از کشورهای هسته‌ای محسوب می‌گردند - چهره‌ای کاملاً متمایز دارد. لذا عضویت آلمان در گروه سه کشور اروپایی از جنبه‌های زیر واجد اهمیت می‌باشد:

الف. تثبیت موقعیت آلمان به عنوان یک قدرت عمده اروپایی در صحنه بین‌المللی. چنین نقشی برای آلمان از این جهت قابل ملاحظه است که در گذشته ظهور مجدد آلمان به عنوان یک قدرت بزرگ و بازیگر فعال در صحنه بین‌المللی با توجه به سابقه تاریخی این کشور با نگرانی و حساسیت بسیار از سوی کشورهای دیگر تلقی می‌گردید. به این ترتیب، ورود آلمان به جرگه مذاکرات هسته‌ای با ایران و به عنوان کشوری که درصد جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای در جهان می‌باشد، از اهمیت خاصی برای برلین برخوردار است.

ب. نقش آفرینی سه کشور اروپایی در مذاکرات هسته‌ای با ایران به آنان از جمله آلمان این فرصت را خواهد داد تا برای اولین بار سیاست خارجی واحدی را در اتحادیه اروپا به منصفه ظهور رسانند. آلمان در کنار فرانسه و انگلیس هر چند در ابتدا به شکل ابتکاری و به منظور حل مسأله هسته‌ای ایران مشترکاً وارد عمل شدند، لیکن این ابتکار عمل سنگ بنایی شد تا در قبال سایر تحولات بین‌المللی نیز حرکات مشابهی را انجام دهند گو اینکه در ابتدا و در مقاطعی این روش با اعتراض کشورهای رقیب آلمان از جمله ایتالیا مواجه گردید.

ج. آلمان و فرانسه که در جریان حمله آمریکا به عراق با سیاست این کشور به مخالفت برخاسته بودند، با طرح ابتکاری مذاکره هسته‌ای با ایران تلاش نمودند، به ترمیم روابط آسیب دیده خود با ایالات متحده آمریکا بپردازند. به ویژه آنکه آمریکا در این زمان از یک سو درگیر مسائل عراق و از سوی دیگر قویاً خواستار توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود. افزون بر این، مذاکرات هسته‌ای با ایران به آلمان این فرصت را می‌داد تا در چارچوب مشاوره با آمریکا به دایره تعاملات سیاسی خود با این کشور گسترش بخشد و زمینه جلب حمایت آن کشور را از نامزدی خود به منظور احراز کرسی دائم شورای امنیت جلب نماید. نشست وزرای خارجه پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل در کنار آلمان (5+1) در برلین در خصوص حصول به توافق پیرامون پیش‌نویس بیانیه پیشنهادی فرانسه و انگلیس علیه ایران که در مارس 2006 صورت پذیرفت، می‌تواند امیدواری مقامات برلین را به احراز کرسی دائم شورای امنیت تقویت نمود. خصوصاً اینکه مشابه این نشست در 18 آوریل 2006 در مسکو با هدف بررسی فعالیت‌های هسته‌ای ایران برگزار گردید. (ثقفی عامری، 1385، 8)

دولت مرکل و متغیرهای تأثیرگذار در سردی روابط بین آلمان و ایران (2005 تاکنون)

برجسته‌ترین وجه سیاست خارجی دولت مرکل که متمایز از مشی دولت قبلی آلمان می‌باشد، نوعی ماه عسل در روابط دوجانبه و بین‌المللی با آمریکا می‌باشد. اگرچه برقراری روابط ویژه با آمریکا، مختص حزب دموکرات مسیحی نیست، اما حزب یاد شده در این خصوص و در مقایسه با حزب سوسیال دموکرات نسبتاً قوی‌تر عمل نمود. به هر حال بازتعریف و بهبود روابط برلین-واشنگتن و همراهی بیشتر دولت مرکل با سیاست‌های واشنگتن موجب شکاف و سردی روابط تهران-برلین گردید. در مجموع می‌توان گفت که دور شدن از سیاست‌های سوسیال دموکراتان سوی مرکل و همسویی بیشتر با آمریکا این فرصت را برای آلمان فراهم کرد که با حرکت در سایه آمریکا، از میدان مانور وسیع‌تری برخوردار

شود. همچنین ترمیم روابط با اسرائیل نیز فضای جدیدی را برای آلمان جهت مشارکت در روند صلح خاورمیانه و نیز مسائل مربوط به لبنان و ایران فراهم کرد.

در خصوص ایران، سیاست‌های آلمان از یک سو معطوف به مهار کردن و محدود ساختن نفوذ ایران در منطقه و از سوی دیگر جستجو برای نقش‌آفرینی در حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران بوده است. به نظر می‌رسد آلمان در پی آن باشد که با آمیزه‌ای از دیپلماسی تحریم و تهدید ایران را به تغییر رفتار خود وادار سازد. آلمان به همراه سایر کشورهای اروپایی حمله نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران را دارای پیامدهای خطرناک برای منطقه و جهان می‌داند و آن را در راستای منافع خود ارزیابی نمی‌کند اما معتقد است با تشدید تحریم‌ها و گوشزد کردن خطر حمله نظامی به‌ویژه از جانب اسرائیل می‌توان ایران را به نرمش در مواضع خود ترغیب کرد. ویژگی‌ها و اتفاقات میان دو کشور طی این دوران را نیز میتوان به شرح ذیل بازگو نمود:

- پیروزی اصولگرایان در انتخابات ایران و روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد.
 - پیروزی حزب دموکرات مسیحی به رهبری مرکل در آلمان.
 - بهبود روابط برلین - واشنگتن.
 - بهبود روابط با اسرائیل:
- مرکل از هنگام روی کار آمدن تلاش کرد با ایجاد روابط حسنه با اسرائیل بستر لازم را برای نقش‌آفرینی آلمان در روند صلح خاورمیانه نیز فراهم کند. اسرائیل در سیاست خارجی آلمان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سابقه یهودستیزی در آلمان در طول جنگ جهانی دوم و تلاش آلمان پس از این جنگ جهت جبران این مسأله، دلیل اصلی در خصوص برقراری روابط خاص میان آلمان و اسرائیل می‌باشد. اسرائیل تنها کشوری است که در قانون اساسی آلمان نسبت به برقراری روابط خاص با آن نام برده شده و بر آن تأکید شده است. به هر ترتیب، آلمان به مرور زمان روابط ویژه خود با اسرائیل را حفظ نموده و آن را مستحکم‌تر ساخته است. سفر مرکل به تل‌آویو آن هم در شرایطی که از دوران صدراعظمی وی مدت کوتاهی سپری شده بود، نشانگر اهمیت این مسأله می‌باشد.
- تضعیف جایگاه تروئیکای اروپایی متشکل از سه کشور آلمان، فرانسه و بریتانیا برای حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران و شکل‌گیری گروه 5+1 به جای آن:
- ورود آلمان به جرگه مذاکرات هسته‌ای با ایران به‌عنوان کشوری که درصدد جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای جهان می‌باشد، از اهمیت خاصی در روابط دو کشور برخوردار است. تداوم فعالیت‌های هسته‌ای ایران و اقدام دولت آلمان هماهنگ با کشورهای آمریکا، فرانسه و انگلیس در اعمال فشار بسیار شدید علیه ایران به منظور تعلیق کلیه فعالیت‌های هسته‌ای، به وخامت روابط میان تهران - برلین کمک نموده است. مرکل در نطق سیاست خارجی خود عزم آلمان را مبنی بر تشدید تحریم‌ها همراه با مذاکره با ایران برای اجتناب از وضعیتی که یا ایران به بمب هسته‌ای دست پیدا کند و یا بمباران ایران ضرورت پیدا کند، اعلام داشت. آلمان می‌کوشد تا پرونده هسته‌ای ایران حتی‌المقدور از طریق غیرنظامی حل شود.
- مسئله هولوکاست و مواضع احمدی‌نژاد علیه رژیم اسرائیل:

هولوکاست توام با به چالش کشیدن غرب، به گونه‌ای مستقیم آلمان را مدنظر قرار داده و موجب بروز دور جدیدی از چالش و وخامت در روابط ایران و آلمان گردید. این موضع گیری‌ها علیه اسرائیل بر تقویت گرایش سیاسی برلین به واشنگتن و تل‌آویو و خشن شدن سیاست این کشور علیه ایران تأثیر مستقیم داشت. این رویداد با مخالفت شدید احزاب داخلی آلمان و دولت این کشور روبرو گردید و مرکل در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه 2006 تهدید ناشی از ج.ا.ایران را با قدرت یافتن ناسیونال-سوسیالیست‌ها در آلمان مقایسه نموده و اظهار داشت: "کسی که منکر هولوکاست می‌شود نمی‌تواند انتظار داشته باشد که آلمان در این مورد کمترین گذشتی از خود نشان دهد. در سال 1933 نیز شعارهای نازی‌ها بی‌اهمیت جلوه داده شد. آلمان از تاریخ خود آموخته و موظف است با آنچه در شرف آغاز است مقابله نماید."

- بحران سوریه و مواضع دولت های مرکل و روحانی:

در فروردین ماه سال 1993، دکتر رولف موتسه نیس معاون فراکسیون حزب سوسیال دموکرات در مجلس آلمان با حسین امیرعبداللهیان معاون عربی و آفریقای وزارت امور خارجه کشورمان دیدار کرد. سیاستمدار حزب سوسیال دموکرات آلمان در این ملاقات با تاکید بر اهتمام دولت جدید آلمان به روابط با جمهوری اسلامی ایران و نقش بارز و تاثیرگذار کشورمان در تحولات منطقه استدلال نمود که در فضای جدید بین المللی که برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده، آلمان بدنبال ارتقای روابط دوجانبه می باشد. همچنین وی تاکید کرد که بدنبال آن هستیم تا از جمهوری اسلامی ایران برای حل و فصل مسائل مهم منطقه ای به ویژه در حل بحران سوریه کمک بگیریم چرا که معتقدیم نقش ایران از نتیجه و بازخورد برگزاری برخی کنفرانس ها نیز تاثیرگذارتر است. اینکته جمهوری اسلامی ایران بر راه حل سیاسی در بحران سوریه تاکید دارد بسیار مهم است و آلمان نیز همسو با ایران بدنبال تقویت حل سیاسی بحران در سوریه و ارتقای وضعیت انسانی و بشری در این کشور است.

امیرعبداللهیان در این دیدار با تبیین مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه به ویژه سوریه به اهمیت روابط جمهوری اسلامی ایران با آلمان اشاره نموده و گفت که دو کشور از ظرفیت های مهم منطقه ای و بین المللی برخوردار بوده و با مشورت و تبادل نظر می توانند در حل و فصل بحران های جاری تاثیرگذار باشند. معاون وزیر خارجه کشورمان، ارتقای وضعیت انسانی و همچنین تقویت راه حل سیاسی در سوریه را گزینه مهم در مقطع کنونی بحران سوریه ارزیابی نمود. وی با تاکید بر اینکه تداوم اقدامات نظامی و امنیتی و حمایت برخی طرف ها از ارسال سلاح و تروریسم به سوریه، شرایط را پیچیده تر می سازد، بر ضرورت گفتگوی ملی و پیگیری روند دموکراتیک و انتخاباتی در سوریه تاکید کرد.

نتیجه گیری

با مروری بر "رخداد اتحاد دو آلمان"، جوهره سیاست خارجی این کشور قوی تر شد. به بیان دیگر، اگر چند جانبه گرایی آتلانتیکی آلمان غربی در دوران جنگ سرد سرشتی تبعی، انعکاسی و واکنشی داشت، پس از جنگ سرد از ماهیتی مشارکتی، مستقل و مبتنی بر نگرش و ارزیابی خود دولت آلمان از سیاست بین الملل برخوردار گردید. اگر چه آلمان از دهه 1990 تاکنون چندجانبه گرایی و حمایت از قواعد و هنجارهای بین المللی را ارکان اصلی سیاست خارجی خود اعلام کرده است، اما به نظر می رسد که این سیاست از ماهیتی ناسیونالیستی مبنی بر تقویت جایگاه دولت آلمان در

عرصه تعاملات جهانی برخوردار باشد. در جهان بینی نوین آلمانی، برلین به جای وابستگی امنیتی به ایالات متحده آمریکا، خواستار مشارکت آتلانتیکی با این کشور و سایر دول اروپایی می باشد.

روابط ایران و آلمان در گذشته به رغم فراز و نشیب های فراوان، در حوزه همکاری های تجاری و اقتصادی نسبتا مطلوب بوده و در حوزه سیاسی نیز همواره راه برای چانه زنی در خصوص اختلافات دو کشور باز بود. مواضع نسبتا مستقل آلمان از آمریکا این کشور را در موقعیتی ویژه برای همکاری با ایران قرار می داد.

اما رویدادهایی که به ویژه در چند سال گذشته در صحنه سیاست بین المللی و منطقه ای و نیز همچنین در سیاست داخلی دو کشور روی داد، به رویارویی و تقابل بین دو کشور انجامید. سیاست خارجی آلمان در دوره شرویدر با نوعی انفعال روبه رو شده بود. از سوی دیگر از آن جا که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، مشکلات اقتصادی و اجتماعی آلمان و حفظ جایگاه این کشور به عنوان قدرت برتر اقتصادی اروپا که تا حدود زیادی به حفظ اصل هدایت گری در اقتصاد و نیز دولت رفاه مربوط می شد، تغییر رویکرد در سیاست خارجی را ضروری کرده بود. در شرایط جدید که آلمان در پی روی آوردن به سیاست های نئولیبرالی بود، به دست آوردن بازارهای بیشتر سیاست خارجی پر تحرک تری را می طلبید که قادر باشد میدان مانور بیشتری در اختیار آلمان قرار دهد. از این رو مرکل پس از رسیدن به صدارت در سال 2005، به باز تعریف سیاست های خارجی پرداخته و تغییرات چشم گیری در سیاست خارجی آلمان به وجود آورد. مهم ترین ویژگی این تغییرات همسویی بیشتر با سیاست های دولت نومحافظه کار جورج بوش و پس از آن نیز دولت دموکرات اوباما در آمریکا بود که بازتاب آن در مورد ایران سخت تر شدن مواضع آلمان در قبال پرونده هسته ای ایران و نیز سایر سیاست های ایران بود. اگرچه وی در ابتدا سیاست های دولت شرویدر را ادامه داد، اما به تدریج و با فاصله گرفتن از آن به سمت تعریف نقش های جدید ژئوپلیتیک و اقتصادی برای آلمان در شرایط جدید جهانی پرداخت. دولت مرکل از همان ابتدا به نزدیکی بیشتر با اسرائیل و در پیش گرفتن سیاست هایی همسو با آمریکا برای تحت فشار قرار دادن ایران در موضوعات مختلف، به ویژه موضوع هسته ای تمایل نشان داد. چنین سیاست هایی سبب شد تا رویارویی و برخورد در حوزه های مختلف میان ایران و آلمان شکل بگیرد. از جمله در خصوص پرونده هسته ای ایران، مرکل مواضع تندتری نسبت به دولت قبلی آلمان در پیش گرفت و بارها بر خطرناک بودن ایران اتمی تاکید نمود. هر چند که دولت شرویدر نیز با طرح مسئله هسته ای ایران درصدد برآمده بود تا از آن به عنوان محملی برای ترمیم روابط آسیب دیده آلمان با آمریکا در نتیجه مخالفتش با حمله آمریکا به عراق استفاده کند.

علاوه بر این دولت مرکل دست به تحرکاتی در منطقه خلیج فارس و گسترش همکاری های اقتصادی و فرهنگی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس زد. آلمان به عنوان کشوری که با وجود ابزارها و امکانات محدود خود قصد نقش آفرینی در معادلات بین المللی را دارد، خود را ناگزیر از آن می دید که در منطقه حساس خلیج فارس و در نزدیکی آب های ایران حضوری اقتصادی داشته باشد. این سیاست ها و تحرکات برای آلمان می توانست میدان مانور بیشتری در جهت تامین منافع آن کشور فراهم آورد.

در حال حاضر، اگرچه آلمان مهم ترین شریک اقتصادی ایران در اروپا بوده و میزان تبادلات تجاری دو کشور سالیانه در حال رشد می باشد، اما روابط سیاسی مابین آن ها شکننده و آسیب پذیر است. غلبه بر این وضعیت، مستلزم توجه مستمر

به مدیریت سیاسی روابط دوجانبه است. عدم توجه به این امر، قطعاً بر دیگر ابعاد و عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی روابط دو کشور تاثیر مستقیم خواهد گذاشت. به موازات مدیریت سیاسی روابط، گام‌های تازه در جهت تبدیلی مبادلات تجاری به همکاری‌های اقتصادی بلندمدت و روابط فرهنگی می‌تواند برداشته شود. فضا سازی جدید زمانی با موفقیت قرین خواهد بود که واقع‌بینی جایگزین خوش‌بینی و بدبینی احساس گردد و اولویت‌های مشخص و تعریف شده‌ای در عرصه‌های مختلف روابط در دستور کار قرار گیرد. تعریف مجدد چهارچوب کلی روابط اقتصادی و همکاری‌های صنعتی جهت‌گذر از روابط تجاری صرف، ارتقای روابط و همکاری‌های فرهنگی فی‌مابین با توجه به جایگاه فرهنگی و تمدن دو کشور و اینکه آلمان می‌تواند یکی از مخاطبین اصلی گفتگوهای فرهنگی در اروپا و جهان باشد، بهره‌گیری از جایگاه اروپایی آلمان برای پیشبرد اهداف سیاست اروپایی ایران از رهگذر تبدیل چالش‌های موجود به فرصت‌ها یا ایجاد فرصت‌های تازه، از جمله اولویت‌هایی هستند که می‌توانند به موازات پیشرفت فرآیند عمومی مناسبات دوجانبه مورد توجه خاص و پیگیری جدی قرار گیرند.

مسئله فعالیت‌های هسته‌ای، اسرائیل و روابط اقتصادی سه اصل مهم در روابط دو کشور ایران و آلمان هستند. مرکل در مواجهه با پرونده هسته‌ای ایران تلاش کرد تا حد ممکن سیاست‌های آلمان را به سیاست‌های آمریکا نزدیک کند. اما در کنار آن تأکید فراوانی دارد که این مسئله باید از طریق دیپلماسی و مذاکره حل و فصل شود. از این رو سعی می‌کند تا از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه در خصوص ایران پرهیز کرده، سیاست‌های خود را هماهنگ با اتحادیه اروپا و 5+1 اتخاذ نماید. در خصوص تحریم‌های اخیر نیز موضع آلمان تا حدود زیادی محافظه‌کارانه اتخاذ گردید. اما به هر صورت اختلاف‌نظرهای موجود بر سر پرونده هسته‌ای ایران بر روابط اقتصادی برلین - تهران سایه افکنده است. با توجه به اینکه آلمان اولین شریک تجاری ایران در اروپاست، تهدید آمریکا مبنی بر تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران از جمله مواردی است که طرف‌های تجاری در آلمان را نگران کرده است.

با این حال به نظر می‌رسد در صورت هرگونه رفع تنش میان ایران و آمریکا و متعاقب آن رفع تحریم‌ها، فرصت‌های جدیدی برای آلمان و نیز سایر کشورهای اروپایی جهت سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران و نیز گسترش مبادلات تجاری با ایران فراهم خواهد آمد. ایران علاوه بر این که بازاری بزرگ برای کالاهای صنعتی کشورهای اروپایی است، با داشتن ظرفیتی معادل 320 میلیارد بشکه نفت و گاز، بزرگ‌ترین ذخایر هیدروکربوری جهان را در اختیار دارد و می‌تواند منبع بالقوه‌ای برای تامین انرژی مورد نیاز کشورهای اروپایی در شرایطی باشد که بزرگ‌ترین تامین‌کننده انرژی آنها یعنی روسیه از سلاح انرژی به‌عنوان یک ابزار سیاسی استفاده می‌کند. از این رو دورنمای سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران و همکاری با ایران جهت احداث خطوط لوله انتقال نفت و گاز که با رفع و یا کاهش تنش میان ایران و آمریکا می‌تواند جنبه عملی‌تری نیز به خود بگیرد و برای اروپاییان بسیار جذاب است. در آلمان نیز شرکت‌های تجاری و صاحبان صنایع که برخی از آنان سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در ایران صورت داده‌اند، با اطمینان بیشتری به فعالیت‌های خود در ایران ادامه خواهند داد. نباید از این نکته غافل شد که آلمان همچنان خواهان ادامه و حتی گسترش همکاری‌های اقتصادی خود با ایران است اما در عین حال مایل است ارکان انتقادات سیاسی خود از ایران را محفوظ بدارد.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله و علیرضا امینی و جواد معین الدینی(1385)، تاریخ تحولات سیاسی واجتماعی یکصد ساله اخیر ایران (1)، تهران، نشر دانشگاه آزاد اسلامی.

- معین الدینی، جواد و ابوالحسن شیرازی حبیب اله (1386)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی یکصد ساله اخیر ایران (2)، تهران، نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (1383)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، نشر قومس.
- امینی، علیرضا (1382)، تاریخ روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، تهران، نشر خط سوم.
- ثقفی عامری، ناصر (اردیبهشت 1385)، "سیاست آلمان در قبال جمهوری اسلامی ایران"، گزارش راهبردی، معاونت پژوهشهای سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و آمریکا، مرکز مطالعات مجمع تشخیص مصلحت نظام
- جی مارتین، برادفورد (1368)، "تاریخ روابط ایران و آلمان"، پیک ترجمه و نشر.
- خالوزاده، سعید (1382)، کتاب اروپا 2 «ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا»، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- رحمانی، علی (1384)، آلمان، منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، موسسه ابرار معاصر تهران.
- رحمانی، علی (1379)، کتاب سبز آلمان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- رحمانی، علی (1384/9/19)، "مرکل، پدیده سیاسی آلمان"، نشریه همشهری دیپلماتیک، شماره 77.
- رحیمزاده، فرزاد (1387)، بررسی نقش و اهمیت آلمان در روابط اقتصادی با ایران، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- رضانی، روح الله (1384)، چهارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- "روند سیاست خارجی آلمان پس از انتخابات پارلمانی در 22 سپتامبر 2013"، گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
- ظهیرنژاد ارشادی، مینا (1377)، گزیده اسناد روابط ایران و آلمان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- موسویان، سید حسین (1385)، بررسی روابط ایران و آلمان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (1383)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- فلاحی، علی (1382)، کتاب اروپا 2 «ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا»، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- قدمگاهی ثانی، موسی (1384)، سیاست و حکومت در آلمان، تهران، انتشارات سخن گستر.
- دیدار معاون فراكسیون حزب سوسیال دموکرات مجلس آلمان با معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه (93/1/24) موجود در وبگاه: <http://www.oslo.mfa.ir/index.aspx>

- Fischer, Joschka (15 September 2000), "The United States, Germany and Europe in an Era of Global Challenges" **Speech in Georgetown University, Washington, D.C.**
- Karp, Regina (Winter 2005), "The New German Foreign Policy Consensus", **Washington Quarterly.**

- <http://www.auswaertiges-amt.de/www/en/laenderinfos/laender-ausgabe.html?landoid=63>
- <http://www.facts-about-germany.de>

**A Comparative Study of German Foreign Policy during Schroder & Merkel
toward the Islamic Republic of Iran**

Habibollah Abolhassan Shirazi⁵

Associate Professor of Islamic Azad University

Mahmoud Khabbazi

MA Student of Islamic Azad University

Abstract

Relations between Germany and Iran have a long history and are full of ups and downs. This relationship since the Islamic Revolution and the reunification of Germany entered a new phase and is associated with transformation. Germany, as one of the main founders of the Union of European countries as well as Europe, has the important role of the international arena. On the other hand Iran as an important and influential country in the sphere of regional and trans-regional, was regarded by the great powers. Although Germany's most important economic partner in Europe and an annual trade turnover between the two countries is growing, but relations between them fragile and vulnerable.

Following the collapse of the Berlin Wall and the unification of Germany in 1990 and resulting in the birth of the new government of the Federal Republic of Germany, the new foreign policy of the united Germany's political system was apparent. In other words, "the state of the union" and "international system after the Cold War", were two factors that drove the Federal German foreign policy outlook and a new attitude. This present paper was conducted to better understand the relationship between the two countries and attempt to compare and analyzed Schroder and Merkel's foreign policy towards the Islamic Republic of Iran. We discuss that relations between the two countries Merkel during the comparable period Schroder, turned cold, has done and

⁵Email: habib.shirazi@iauctb.ac.ir

eventually provide data and compare them with each other and provide measures to improve relations during the period of ice Schroder and Merkel.

Key Words: Foreign Policy, Iran, Germany, Schroder, Merkel